



# روش (فن) صحیح تفکر چگونه است؟

## غلطنامه



<u>صحيح</u>	<u>غلط</u>	<u>سطر</u>	<u>صفحه</u>
۳ و به تمام شماره صفحات واحد اضافه شود			۱- فهرست کتاب
ما نزل برایشان	ما انزل بدیشان	۳ سطر ۴ سطر	۲- صفحه ۳ ۳- صفحه ۳
شاید اندیشه کند	و شاید ایشان اندیشه کند	۴ سطر	۴- صفحه ۳
و مکانیکی نظیر بازتاب	و مکانیکی نیست، نظیر بازتاب	۱۱ سطر	۵- صفحه ۵
اشياء در آینه نیست، بلکه میشاند	الغیاء در آینه ، بلکه	۱۲ سطر	۶- صفحه ۵
که بایست ابتدا	میشاند	۲ سطر	۷- صفحه ۱۳
در يك روش درست	که بایست اولاً	۵ سطر	۸- صفحه ۱۳
و کلی آن را	در روش درست	۱۹ سطر	۹- صفحه ۱۳
مفصل را	و کلی و کامل این جریانها	۱۰ سطر	۲۰- صفحه ۱۸
دچار دور	مفصل آنرا	۱۱ سطر	۲۱- صفحه ۱۸
	دچار دوران	۸ سطر	۲۲- صفحه ۲۱

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## فهرست:

۱	- روش (فن) صحیح تفکر چگونه است
۲	- مقدمه: طرح مسأله
۳	- تعریف تفکر
۴	- اهمیت تفکر
۶	- منطق و روشهای علم
۷	- تشخیص درست موضوع و قلمرو آن
۸	- تعیین صلاحیت و حدود آن
۱۰	- تعیین هدف
۱۱	- ارزیابی معلومات
۱۳	- تجزیه
۱۴	- طبقه بندی و ترکیب
۱۶	- جریان شناخت علمی
۱۹	- پارهای تذکرات مهم
۲۰	- تمرین فکر



« روش ( فن ) صحیح تفکر چگونه است ؟

« سازمان انتشارات مجاهدین خلق ایران

« بهار ۵۸

« حق چاپ محفوظ است

روش (فن) صحیح تفکر چگونه است؟



بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

روش ( فن ) صحیح تفکر چگونه است؟

" وانزلنا اليك الذکر لتبين للناس ما نزل اليهم  
ولعلهم يتفكرون . "

و " ذکر " را برتونازل کردیم تا چیزهایی را که  
برای مردم فرود آمده بدیشان روشن کنی و شاید ایشان  
اندیشه کنند . ( آیه ۴۴ سوره نحل )

این نوشته شامل مقدمه‌ای است که ضمن آن پسر از  
" طرح مساله " از " تعریف تفکر " ، " اهمیت و ضرورت آن "  
از بهدایش و شکل گیری " منطق " و " روشهای علوم " سخن  
بمیان آمده و در متن نوشته از " ضرورت " تشخیص موضوع  
تفکر و " قلمرو آن " ، از " تعیین صلاحیت و حدود آن " ،  
" تعیین هدف " و " ارزیابی معلومات " بعنوان مراحل  
از یک جریان مقدماتی که اندیشه مان باید در برخورد با یک

موضوع و پیش از ورود و پیرداختن به مطلب، آنرا طی کند، صحبت شده و سپس از لزوم "تجزیه"، "طبقه بندی" و "ترکیب" در برخورد با یک موضوع و سرانجام باختصار از "جریان شناخت علمی" و در پایان پس از "چند تذکر مهم" از "تمرین تفکر" سخن گفته شده.

اینک پیش از مطالعه نوشته بهتر است قدری فکر کنید که شما، خود حول محورهای مذکور چه مطالبی میدانید و کلاً انتظار دارید که تحت عناوین فوق الذکر چه مطالبی بیان شده باشد.

### مقدمه: طرح مساله

غالباً اتفاق می افتد که ما با "مسائل فکری" سروکار پیدا میکنیم، اینها مسائلی هستند که در زمینه های متفاوت بطرق مختلف عارض ذهن ما شده و آن را بخود مشغول میدارند. مثلاً ممکن است ما خود در ضمن حرکتان باین مسائل برخورد کنیم، یا کس دیگری آنها را مطرح کند، بهر حال "مسائل فکری" مسائلی هستند که باید از طریق تفکر پاسخ آنها را پیدا کنیم. لیکن شاید برایمان پیش آمده باشد که در رابطه با چنین مسائلی، علیرغم صرف وقت و تلاش به نتایج رضایت بخش نرسیده باشیم و یا اساساً در این زمینه از کار، موفق نباشیم. این بخاطر چیست؟ طبیعی است که



اگر این عدم توفیق در زمینه مسائل فکری بصورت امری مستمر و مکرر درآید ممکن است ما را در تواناییهای خودمان ، دچار تردید کند و البته گسترش این تردید و باصطلاح ، خودکم بینی ، نهایتاً ما را در یک زمینه بسیار مهم از کار و فعالیت فلج سازد . بنابراین نهایت ضرورت را دارد که علت چنین عدم توفیقی را دریافته و آن را برطرف کنیم . باید اینجا بطور مختصر منظورمان را از " تفکر " روشن سازیم .

**تعریف تفکر :** *عبارت ذهن از سادگی*

معمولاً در تعریف شناخت گفته میشود که : شناخت عبارت است از : " انعکاس عین در ذهن " و توضیح داده میشود که البته این یک انعکاس ساده و مکانیکی نیست ، نظیر بازتاب اشیا در آینه ، بلکه ذهن ، خود عنصری خلاق و فعال است که بانفوذ در واقعیت عینی نقش مهم و مشخص در حصول شناخت ایفا میکند . " تفکر " فی الواقع همین " جریان فعالیت ذهن است برای کشف واقعیت " یعنی وصول به حقیقت ، و روشن است که شناخت در خدمت تغییر ، یک ضرورت اساسی و انکارناپذیر تکامل است . بدین ترتیب تفکر بعنوان عنصری پایه‌ای ، شرط توفیق در روند معرفت و عمل میباشد ، و عبارتی دقیق تر در یک جمله میتوانیم تفکر را چنین تعریف نمائیم که : تفکر عبارت است از فعالیت

خودآگاه و منسجم ذهن حول موضوعی مشخص (۱) .

### اهمیت تفکر :

توانایی اندیشیدن یکی از ویژگیهای اساسی انسانی است ، بطوریکه برخی از متفکرین و فلاسفه آن را بارزترین و ممتازترین خصوصیت انسان تلقی کرده و او را " موجود متفکر " تعریف کرده‌اند ، با توجه به توضیحات فوق بخوبی درمی یابیم که تمام کاخ تمدن و معرفت بشری بر پایه تفکر بنا شده و همه جا با مظاهر " اندیشیدن " ، مواجه می‌باشیم ، به عنوان مثال گفته میشود که یکی از شخصیت‌های نامدار تاریخ اخیر در بر خورد با مساله مهمی که در پیش داشته در یک نوبت ،

۱- بی مورد نیست در اینجا تذکر بد هیم که قدرت تفکر در انسان مدینون ساختمان پیچیده مغز و یک سیستم عالیسی عصبی است که در جریان طولانی تکامل موجودات زنده ایجاد شده و انسان را از بقیه جانداران عالی متمایز می‌سازد .  
 تئوریه‌ها و مطالب مربوط به این بحث را میتوان در کتبی که جریان پیدایش و تکامل انسان را بررسی میکنند مطالعه کرد ، مثل منشأ انسان نستورخ . همچنین پاولوف دانشمند شهیر روسی مابانی و مکانیزمهای فیزیولوژیک تفکر را بخوبی تشریح کرده است مراجعه شود به کتاب بسوی روانشناسی اثر پاولوف .

سیزده ساعت بطور بی وقفه فکر میکرده ، سیزده ساعت فکر بی وقفه و مداوم و مانتهیجه این را در موفقیت تحسین انگیز او مشاهده میکنیم . (۱)

مطالب اخیر را برای نشان دادن اهمیت و ضرورت عنصر " تفکر " در حرکت و زندگی بیان کردیم و روشن است این اهمیت در مورد کسی که فعالیت او ناظر بر زمینه‌های بفرسج و متکامل همچون اجتماع و مبارزه است ، صدچندان خواهد بود .

در جهان بینی اسلامی در قرآن ، در کلام پیشوایان اسلام تاکید زیادی بر اهمیت تفکر بعمل آمده ، که چون در اینجا بنا بر اختصار است ، از اشاره به آنها صرف نظر میکنیم .

مضمون آیه‌ای که در مطلع کلام از قرآن آوردیم همین آنست که برانگیختن " تفکر " در مردم ، از جمله هدفهای نزول آیات و تبلیغ انبیا بوده است . اکنون به سوالی که در آغاز مطرح کردیم برگردیم .

اگر تفکر دارای چنین اهمیت شایانی است و استعداد اندیشیدن از خصوصیات ویژه انسان است ، پس علت عدم توفیق در این امر چه میتواند باشد؟ میدانیم که موفقیت در هر امری نیازمند آشنابودن به اسلوب و روش صحیح آن میباشد

وگرنه انرژیهای صرف شده در آن راه بهدرخواهدرفت .

### منطق و روشهای علم :

همانند سایر شئون و مظاهر دیگر هستی اجتماعی انسان ، شیوه "تفکر" نیز در ضمن حرکت اجتماعی ، جریانی تکاملی طی کرده ، از حالت‌های ابتدائی تا اثرات انفعالی از واقعیات عینی و فعالیت‌های پراکنده و بی انتظام ، پیوسته به سازمان یافتگی و تحت ضابطه و قانون درآمدن سر کرده است ، بطوریکه نفس "درست اندیشیدن" تحت عنوان "منطق" به مثابه رشته‌ای مهم و پایه‌ای ، جایگاه ویژه‌ای در میان علوم کسب کرده است .

انسان با پیشرفت در این زمینه ، علاوه بر دست یافتن به قوانین کلی و عام "درست اندیشیدن" ، برای برخورد با بخش‌های خاص و متفاوت هستی ، اسلوب‌های خاصی را نیز بدست آورده است ( روشهای علوم ) . اکنون شاید این سوال پیش آید که در این صورت دیگر چه نیازی به فراهم آوردن این نوشته بوده است . در اینجا ما به هیچوجه در صد تشریح تئوریک و آکادمیک "اسلوب تفکر" نیستیم ، بلکه منظور بدست آوردن و ارائه تعدادی رهنمود ملموس و مشخص درباره "فن درست اندیشیدن" است که بتواند در حل مشکلات روزمره ما را یاری دهد . و این ما را به هیچوجه از فنون تئوریک

درباره شناخت و منطق و آموختن آنها، بی‌نیاز نمی‌کند، حال پس از ذکر مقدمات فوق به‌اصول مطلب می‌پردازیم.

فرض کنیم که ما بایک مسأله فکری مواجهیم، یعنی باید درباره موضوعی فکر کرده و به نتایج مشخصی برسیم، برای رسیدن به چنین نتیجه‌ای، اندیشه‌هاست ابتدا جریانی مقدماتی طی کند، تا وارد موضوع شود، در این جریان قدم اول را "تشخیص درست موضوع" تشکیل می‌دهد.

### ① تشخیص درست موضوع و قلمرو آن :

معمولاً گفته می‌شود که "طرح و فهم درست سوال نصف

جواب است". در این رابطه ما نخست باید در بایبیم و مشخص کنیم که موضوع فکر ما یعنی چیزی که می‌بایست درباره آن فکر کنیم، با اصطلاح سوزه مورد نظر ما از چه مقوله‌ای است. و به عبارت دیگر کدام بخش از واقعیت تعلق دارد؟ روشن است که این تشخیص ابتدا، بصورتی کلی بعمل می‌آید. مثلاً: آیا موضوع مورد نظر ما، در گام مسائل اجتماعی است یا متعلق به قلمرو طبیعت بیجان است، یا اینکه از جمله مسائل مربوط به طبیعت جاندار می‌باشد و یا ناظر بر شناخت انسان و... می‌باشد سپس گام تشخیص را محدودتر می‌کنیم، مثلاً اگر موضوع در گام مسائل اجتماعی است، بطور مشخص تر و جزئی‌تر، از چه زمینه‌ای می‌باشد، آیا در زمینه اقتصاد است، یا مثلاً سیاست

است یا مبارزه، سازمان و ... و بهمین ترتیب جلوتر میرویم تا به روشنی تعیین کنیم که با کدام بخش مشخص از واقعیت سروکار داریم. مقولات عام و کلی، بخشهای خاص و جزئی تر را در بر میگیرند. فایده این تشخیص یعنی گام اول در این است که ما بلافاصله و در رابطه با آن صلاحیت و حدود صلاحیت خودمان را برای ورود در مطلب، ارزیابی میکنیم و این قدم بعدی است البته در رابطه با آنچه که فوقاً "طرح و فهم درست سوال" عنوان شد، مطالب دیگری بعداً گفته خواهد شد.

### تعیین صلاحیت و حدود آن :

عنصر تعیین کننده برای ورود به تفکر حول یک موضوع کدام است؟ بایست در زمینه مورد بحث با اصطلاح سررشته داشته باشیم - یعنی اطلاعات و آگاهی های کلی و کافی - مثلاً ممکن است یک مساله اقتصادی بر ایمان طرح شده باشد که در مورد آن فکر کرده و به آن پاسخ دهیم. حال اگر ما به علم اقتصاد هیچگونه آشنائی نداشته باشیم، صلاحیت پاسخ دادن به مساله فوق را نخواهیم داشت. بنابراین اصلاً این زحمت را بخودمان نخواهیم داد که وارد مطلب مذکور شویم. یا مثلاً بیاد بیاوریم که بنیان گذاران سازمان در بدو تا سیر وقتی کارشان را شروع میکردند به این سوال که خط مشی مبارزه مسلحانه چگونه است پاسخی نمیدادند. به این دلیل که فعلاً

صلاحیت پرداختن به این مسأله را نداریم و باید این صلاحیت را کسب کنیم ، یعنی مابین لازم را برای ورود در این صحنه و " فکر " حول آن را بدست آوریم و منظور از آن آشنائی ولو کلی ( ولی مکفی ) بایک سری مسائل و قوانین مربوط به حرکت اجتماعی و نیز شناختن جامعه خودمان میباشد که در ضمن یک کار طولانی تئوریک سازمانی ، مشتمل بر مطالعه و تحقیق و آموزش و ... بدست میاید . در این زمینه میتوان مثالهای بیشتری را ذکر نمود که اینکار را بعهده خواننده میگذاریم .

تذکر این نکته لازم است که این " ارزیابی و صلاحیت "

باید واقع گرایانه صورت گیرد و نباید مطلق گرایانه

به مسأله نگاه کنیم . توضیح اینکه ممکن است در همان برخورد اول ، این تصویر به ما دست بدهد که در زمینه مورد نظر اصلاً صلاحیتی نداریم . ولی اگر با قدری تأمل به ذهنمان مراجعه کنیم متوجه میشویم که چندان هم خالی الذهن نیستیم و میتوانیم تا حدودی حول موضوع بیندیشیم ، در این صورت روشن خواهد شد که قضاوت اولیه دایر بر نداشتن هیچگونه صلاحیت ، مطلق گرایانه و چه بسا ناشی از تنبلی فکری بوده است . همچنین نباید دچار این توهم شویم که قادریم در مورد هر موضوعی فکر کنیم و جوابی ارائه دهیم . نتیجه چنین قضاوتی این خواهد بود که بیجهت وارد مطلب شده و با مشکل کلنجار برویم و در نهایت بستیجهای نرسیده و انرژی ، و وقتمان را بسپرد

داده باشیم و پایه یکسری چیزهای بی اساس و غنچه آورده  
خوش کنیم که هیچگونه ارزش علمی نخواهد داشت، بنابراین  
خیلی مهم است که به حدود واقعی صلاحیتان واقف باشیم  
که این البته قانونی کلی است و در برخورد با هر موضوعی  
مصادق دارد. اگر جوابمان به مساله "صلاحیت" مثبت باشد  
قدم سوم را بر میداریم. این قدم را "تعیین هدف" عنوان  
میکنیم.

### ۳) تعیین هدف :

منظور از تعیین هدف این است که نباید در ابهام  
حرکت کنیم بلکه باید بروشنی دریابیم که بدنیال چه هستیم،  
بعبارت دیگر سیراندیشه مان باید چه هدفی را دنبال کند، این  
قدم با طرح درست سوال که قبلا در رابطه با آن از "تشخیص  
درست موضوع و قلمرو آن" صحبت کرده ایم، مربوط میباشد.  
یک وقت منظورمان کسب شناخت در زمینه ای است که هیچ  
آشنائی قبلی با آن نداریم که این معمولترین و عامترین هدف  
تفکر و کارکرد ذهن است در برخورد با واقعیت. ممکن است کار  
فکری جستجوئی باشد در زوایای ذهن تا دانسته های احتمالیمان  
را حول مطلب مشخصی به اصطلاح بیاد بیاوریم، یا تلاش فکری در  
این جهت باشد که اطلاعات و معلومات پراکنده مان را در یک  
زمینه معین تدوین و یا تشریح کنیم. و نیز ممکن است منظورمان



پیدا کردن راه‌هایی باشد برای به اصطلاح، پیاده کردن شناختمان در یک زمینه، در عمل و غیره. اگر درست دقت کنیم میبینیم که مقاصد و مراتب ذکر شده در بالا، فی الواقع مراحل مختلف و متوالی روند کلی تفکر و معرفت میباشد. به این ترتیب که بایست اولاً معلوماتی را که در زمینه شخصی داریم، پیدا کنیم و بیاوریم (اگر معلوماتی نداریم آنها را کسب کنیم). بر اساس این معلومات و باتدوین و تنظیم آنها، فرضیه‌ای بنا نهاده و سپس آنها را در عمل پیاده و تجربه میکنیم، و بدین ترتیب به یک شناخت صحیح علمی و یک قانون و نهایتاً نظریه‌ای در آن زمینه میرسیم که راهنمای ما در عمل میباشد. با وجود این منظور از "تعیین هدف" تاکید روی این نکته است که هر یک از مراحل فوق، خود میتواند بعنوان مرحله شخصی بحساب آید، و هدف خاص تفکر قرار بگیرد، که در این صورت هم، باید به ترتیبی صحیح عمل کرد و قانون و روش کلی را متناسب با آن مرحله بکار بست. در این زمینه باز هم صحبت خواهیم کرد. چهارمین قدم در طی جریان مقدماتی تفکر عبارتست از "ارزیابی معلومات".

### (ع) ارزیابی معلومات :

یعنی پس از آنکه روشن کردیم بدنمان چه هستیم، باید ببینیم که برای رسیدن به این هدف چه چیزهایی در دست

است ، به عبارت دیگر معلومات و اطلاعات موجود مان را ارزیابی کنیم ، بدیهی است که باید مجهولات را بر اساس معلومات و با استفاده از آنها کشف کنیم ، اینها عناصری هستند که بدون آنها قادر به تفکر نخواهیم بود . همچنانکه بدون داشتن مصالح قادر به بنای ساختمان نمیباشیم .

پیدا است که اگر معلوماتمان نادرست یا ناکافی باشد ، تفکر به نتیجه نخواهد رسید . معلومات درست ، آنهایی هستند که در تحلیل نهائی مبین واقعیات عینی باشند ، مضمون این سخن آنست که " تفکر صحیح انسان از واقعیت نشأت میگیرد " در اینجا لازم بتوضیح است که نباید معلومات و اطلاعات اخیر - الذکر که جنبه های خاص دارند و آنها را به مصالح ساختمانی تشبیه کردیم ، با جنبه عام ، یعنی آگاهیها و اطلاعات کلی و به اصطلاح سررشته ای که باید در یک زمینه مشخص داشته باشیم تا واجد صلاحیت در این زمینه باشیم ، اشتباه کرد . این آگاهیهای کلی را میتوانیم به علوم و فنون مهندسی تشبیه کنیم که بدون آشنائی با آن اگر هم مصالح ساختمانی در اختیار داشته باشیم قادر به ساختن بنائی نخواهیم بود .

اکنون ببینیم پس از طی مقدمات مذکور و ورود بمطلب چهره شی باید در پیش گرفت . در روش درست باید به تجزیه و طبقه بندی و ترکیب موضوع پردازیم .

## تجزیه ————— :

تجزیه اولین کاری است که به حضور ورود به مطلب باید صورت گیرد. بدین معنی که باید موضوع را بخصوص آنگاه که امری پیچیده باشد مورد تجزیه قرار داد و با اصطلاح آن را بشکافیم. این امر بایستی در پرتو آگاهیهای عام و با استفاده از اطلاعات و معلومات خاصی که در دست داریم صورت گیرد. هرگز نباید در ذهن خود با یک کمپلکس کلی و مبهم و بفرنج، با اصطلاح کشتی بگیریم، بلکه باید عناصر متشکله، وجوه و جنبه ها و تضادهای اصلی و فرعی و رابطه علت و معلولی آن با دیگر پدیده های محیط و نیز روابط متقابل عناصر متشکله درونی آن را باز شناسیم. اگر در مطالب اخیر دقت کنیم می بینیم که در هسته آن توجه با اصول یا قوانین دیالکتیک نهفته است. قوانین عام حاکم بر پدیده های مادی که بر اساس آن هر پدیده ای در حال تحول دائمی است این تحول بر مبنای تضادهای درونی پدیده و در رابطه متقابل با پدیده های موجود در محیط پیرامون، به شکل گذار به کیفیتهای جدید، پس از طی تغییرات کمی، صورت میگیرد. هرگونه برخورد با موضوع تفکر، منجمله امر تجزیه کردن آن، که موضوع بحث فعلی ماست باید بر اساس چنین دیدی نسبت به واقعیت صورت گیرد.

لازم بیادآوری است که آشنائی هر چه بیشتر با قانون "تضاد"، کار ما را در جریان تفکر بسیار تسهیل میکند و با آن جنبه علمی

میبخشد .

گفته شد که این قوانین ، حاکم بر تحول پدیده های مادی هستند . شاید این سوال پیش آید که این امر چه ربطی به موضوع تفکر دارد ؟ در جواب باید گفت که موضوع تفکر هر چه باشد ، بسیار مستقیماً یک ماهیازاء عینی دارد و پایه طرز پیچیده و غیر مستقیم با واقعیت عینی در رابطه می باشد . همراه با تجزیه موضوع گاهی یک طبقه بندی نیز لازم است .

### طبقه بندی و ترکیب :

منظور اینست که پس از تجزیه ، جنبه هائی را که دارای وجوه مشترک اساسی هستند در کنار هم قرار دهیم و بپردازیم آنها به بهردازیم . در مواردیکه موضوع مورد نظرمان دارای عناصر متشکله متعددی باشد ، بخصوص این طبقه بندی کار ما را در تفکر تسهیل میکند . همچنین در تجزیه و طبقه بندی کردن با پستی اطلاعات و فاکت های موجودمان را نیز دسته بندی کنیم و اطلاعات مربوط به هر جنبه را مورد توجه قرار دهیم . در ترکیب ، که پس از طی مرحله تجزیه ( ارزیابی و بررسی جنبه های متفاوت موضوع ) انجام میشود ، شناخت های حاصله مربوط به جوانب موضوع را جمع بندی و آنها را به اصطلاح ترکیب میکنیم تا یک تصور کلی و منسجم از آن بدست بیاوریم . به عنوان مثال فرض کنیم موضوع مورد نظر ما تحلیل شخصیت یک فرد و تشخیص

نقاط ضعف آن بقصد کمک‌جویی در بر طرف ساختن آنها باشد ( ممکن است شخصیت مورد نظر خودمان باشیم ) . این موضوع مسلماً موضوع پیچیده‌ای است . باید این شخصیت را از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار دهیم . بصورت یک پدیده متحول در رابطه با گذشته‌اش ، محیط ، بلحاظ انگیزه‌ها - از جنبه معرفتی و خصلتی - تواناییهای عملی و تشویریک و دیدگاه‌های ایدئولوژیک و عبارت دیگر باید تضادهای این شخصیت و تضاد اصلی آن را مشخص کنیم و در عین حال شناختن باید با توجه به ارتباطات متقابل جنبه‌های مختلف این شخصیت با عوامل خارجی و نیز در درون خود ، صورت بگیرد . تا سرانجام بتوانیم راههای مناسبی جهت بر طرف ساختن ضعفها و نقصها ، ضمن یک پروسه دینامیک پیدا و اجرا کنیم ، همینطور است اگر موضوع فکر ، یک تحلیل سیاسی و یا تحلیل و شناخت یک اجتماع و یا بررسی مسأله‌ای از مقوله سازمان و غیره باشد . معمولاً مسائلی که برای فرد سیاسی درگیر در یک مبارزه مسلحانه مطرح میشود ، مسائلی پیچیده هستند که در برخورد با آنها بایست با ترتیبی که ذکر شد بطریقه علمی مسائل را تجزیه ، طبقه‌بندی و نهایتاً آن را ترکیب کرده و حاصل فکر را بصورت مرتب و مدون در بیاوریم .

اینک آخرین مسأله‌ای که برای ما مطرح است اینست که بهر حال تفکر ما برای رسیدن به شناخت صحیح از موضوع و یا

از هر یک از جنبه‌های متشکله موضوع، چه جریان و چه مراحل را با استیلا می‌کند؟ فرض کنیم که قلمرو موضوع را تشخیص داده و برای فکر کردن در آن زمینه واجد شرایط باشیم. اکنون باید چه کار کرد؟ باید با روش درست به شناخت موضوع و با هر یک از اجزای آن بپردازیم تا نهایتاً با ترکیب آنها، شناختی کلی نسبت به موضوع بدست بیاوریم. این روش چگونه است؟ قبلاً در ذیل عنوان تعیین هدف، اشاره‌ای بدین موضوع کرده‌ایم. برای رسیدن به شناخت صحیح باید جریانی را طی کرد که در واقع همان جریان شناخت علمی است که در اینجا بصورت عام و کلی و کامل این جریان را باختصار توضیح می‌دهیم. و توضیح مفصل آن را به بحث شناخت موکول می‌کنیم.

### جریان شناخت علمی :

در این جریان در مرحله اول باید معلومات و اطلاعات (فاکت‌های) موجود مان را جمع آوری و در صورت لزوم (در رابطه با پدیده‌های پیچیده) آنها را دسته‌بندی نموده و بر اساس آنها (خصوصاً بر اساس معلومات ناظر بر جنبه‌های اصلی موضوع) پاسخی ابتدائی برای سوال پیدا کنیم (فرضیه). روشن است که اگر پاسخ مذکور بر اساس معلومات بیشتری استوار شده باشد احتمال صحت آن بیشتر خواهد بود. برای اطمینان از صحت این پاسخ باید آن را مورد آزمایش قرار

دهیم ، بدین معنی که بیاسخ استوار شده بر مبنای پاره‌ای از  
 معلومات ، معلومات دیگری را عرضه میکنیم که این معلومات  
 اخیر را ممکن است از پیش داشته باشیم و یا آنها را تازه بدست  
 آورده باشیم (مثلاً در ضمن مطالعه و تحقیق) ، و اگر پاسخ مزبور ،  
 معلومات جدید را بپذیرد ، یعنی معلومات جدید در کسب آن  
 بگنجد و توسط آن توضیح و تبیین شود ، درجه صحت آن بیشتر  
 شده و قابل اطمینان خواهد بود و گرنه باید آن را جرح و تعدیل  
 و یا اساساً منتفی کرد . برای رسیدن به پاسخی قابل اطمینان ،  
 فکرمان باید جریانی پویا و مستمر را طی کند (به نسبت موضوع)  
 یعنی باید با پیگیری موضوع و کسب معلومات باز هم بیشتر و  
 عرضه کردن آنها به دریافتهای پیشین ، پیوسته آن را استغناء  
 بخشیم ، (۱) این شیوه عمومی است که باید حتی المقدور  
 متناسب با موضوع مورد نظر ، مورد استفاده قرار گیرد . مثلاً  
 امکان تجربه مستقیم درباره هر موضوعی وجود ندارد و برخی  
 موضوعات اصلاً بتجربه در نمیآیند ( موضوعاتی که در قلمرو

---

۱- با کمی دقت متوجه خواهیم شد که در ایسن

جریان با ترکیبی از " استقراء " و " قیاس " سروکار داریم که  
 در کتب مربوطه بتفصیل بررسی شده است . لذا از بحث مستقل  
 درباره آنها خودداری میکنیم . بعنوان نمونه مراجعه شود به کتاب  
 فلسفه علوم از دکتر ترابی صفحه ۵۵ - ۴۰ .

فلسفه باشد). در مورد بدیده‌ها شبکه‌ها مکان تجربه مستقیم درباره آنها و خودداسه باشد، جریان شناخت علمی چنان است که ابتدا معلوماتی را از مشاهده پدیده‌ها یعنی ارتعاش مستقیم یا واقعیت بدست می‌آوریم (آغاز از عمل) و بر اساس آنها فرضیه، ابداع می‌کنیم (مرحله فرضیه - فعالیت ذهن). فرضیه را با اساسی مجدد با واقعیت، منتهای صورتی عمیق و وسیع‌تر، در زمان و مکان مورد آزمایش قرار می‌دهیم (مرحله آزمایش - نقش عمل) با پیراستن و پرداختن فرضیه پیشین در صورت تأیید شدن در آزمایش، آن را به سطح قانون ارتقاء می‌دهیم (مرحله قانون - نفس ذهن). این قانون در نهایت در خدمت عمل قرار می‌گیرد و وقتی به بخش‌های وسیع‌تری از واقعیت تعمیم داده می‌شود به یک تئوری و یا نظریه تبدیل می‌گردد. اگر چنانچه ما با واقعیتی کلی و یا کل واقعیت سروکار داشته باشیم - این جریان جریانی است دینامیک و مستمر و چنین است جریان بی‌انتهای معرفت انسان از کل واقعیت و رابطه متقابل و دیالکتیکی تئوری و عمل. می‌بینیم که شناخت از عمل آغاز، با عمل تکمیل و بعمل ختم می‌شود.

در اینجا حد دارد که به یک کلام ریبا را امام علی پس ایطالب (ع) اشاره کنیم: سهج السلاعه جلد ۶ شماره ۳۵۸ العلم مقرون بالعمل، فمن علم عمل، والعلم يهتف بالعمل، فان اجابه والا ارتحل عنه. دانش و عمل همدوش همد، پس



کسیکه بشناسد و بداند عمل میکند و علم عمل را فراخواند، پس اگر (شخص آگاه شد و عالم) بدای علم را (با عمل) پاسخ دهد (علم به نتیجه رسیده و فرزون میگردد)، وگرنه دانش را او سر طرف و زایل میگردد.

با توجه به مطالب بالا نکته مهم دیگری را یادآوری میکنیم و آن اینکه در مراحل مختلف شناخت و تفکر نباید درنگ بیجا کنیم و با اصطلاح دچار وسواس تویم. هر مرحله‌ای را باید در حد معقولی طی کرده و از آن بگذریم والا دچار دوران و با اصطلاح بازده نزولی میشویم.

### پاره‌ای تذکرات مهم :

فکر کردن کار بسیار مهم و ضروری است. در سازمان‌ها نیز همیشه روی فکر کردن بعنوان امری مهم تاکید شده است. بسیار از "رنج تفکر" برای ما سخن گفته اند که ما عالمان و صاحبان همین رنج و بحاطرتنوار بودن تکرار آن گریزیم و نباید این رنج را بر خود هموار کنیم و در این رابطه باید به موضوع علاقه مند باشیم و با حوصله با آن برخورد کنیم و لازمه این علاقه‌مندی درک اهمیت موضوع و رابطه آن با کل حرکت و اهدافمان میباشد. گاه دیده میشود که ما کار فکریمان را صرفاً استعمال به امور دیگری اسحام میدهیم و با اساعاسی را فکر کردن اختصاص میدهیم که اوقاتی با اصطلاح مرده اند و کار فکری در

این اوقات فاقد باردهی است . این نشان کم بهادادن به موضوع وعدم درک اهمیت و ضرورت آن است . باید فکر کردن را به عنوان یک کار مستقل و ممتاز مورد توجه قرار داد و زنده تر بین ساعتان را به آن اختصاص دهیم .

نکته دیگر در فکر کردن ، داشتن تمرکز است به این معنی که باید تمام ذهن و حواسمان را روی موضوع متمرکز کنیم برای حصول تمرکز ، علاوه بر تذکرات فوق باید محیط و شرایط مناسبی را انتخاب کنیم . مثلاً محیطی آرام که شلوغیها و اشغالات دیگران مانع از توجه و تمرکزمان نباشد . معمولاً بدست داشتن قلم و کاغذ و یادداشت نمودن مطالب موجود ، خطوط تفکر و نتایج آن ، کمک زیادی ، هم به تمرکز و هم به پیشرفت فکر میکند .

### تمرین فکری :

برای ورزیدگی در امر فکر کردن مانند هر کاری میتوان به یک سری تمرینات پرداخت . این منظور با انتخاب موضوعات مختلف (که مسلماً باید از موضوعات ساده تر شروع شود) و از طریق پیاده کردن رهنمودهای فوق الذکر در این موارد حاصل میگردد . در یک موضوع مشخص اگر به نتیجه نرسیدیم باید برگردیم و ببینیم که اشکال کار کجا بوده و آن را برطرف کنیم . در ضمن چنین جریانی ممارست لازم را بدست خواهیم آورد .

پایان

نشانی :

M. S. S. (U.S.A.)  
P. O. BOX 5475  
LONG BEACH, CA. 90805

تکثیر از :

انجمن دانشجویان مسلمان ( آمریکا )

مرداد ماه ۱۳۵۹



از انتشارات:

سازمان مجاهدین خلق ایران